

انشاءالله که اینطور نیست!



دکتر محمود عنایتی

من خود میدانم که تجدید خاطره تلخ آتش سوزی سینما رکس آبادان در این خالو هوایی که هوشیاریها غالب ننگینان و زینگان ملکک مصروف و رود به مجلس خبرگان است عاری از مناسبت است و خاطر خلیفرضرات را مکرر میکند اما وقتی در نظر بگیریم که آتش سوزی سینما رکس یکی از عوامل مهم تشدید خشم و نفرت مردم نسبت به رژیم سابق بشمار میرفت و سقوط اول رژیم و تحویل قدرت به رهبران رژیم کثونی را تسریع کردیایفقدردانی از خاطره آن شهیدان و ادای احترام به روان پاک ایشانهم شده جای آست که حواس خود را برای لحظه‌های آزرغیو و غوغای کنونی منک کتیب و به گذشته‌های که چندان هم دور از ما نیست باز گردیم ، نگذارید ایننگان جنود تمبیر کنند که ذکر مصیبت شهدای آن واقعه تاوقتی سبوسمره داشت که مخالفین آتروز و سرمداران امروز خانه نشین و مزول و منضوب بودند و وقتی نقش روزگار عوض شد و محاکمان و محکمان جای خود را موفی‌کرده‌نموجیز از یادها رفت . از قضا همین چند روز پیش که شماره های قدیم جراید دوران انقلاب را زیور و مکریم به شماره های از روزنامه کیهان برخوردارم که مورخ شنه پنجم اسفند۱۳۵۷ بود ، در این تاریخ حدود دو هفته از انقلاب گذشته بود ، بالای صفحه هفتم این روزنامه عکسی از چنانه یک آفسر شهربانی نام سروان طاهری و در توضیح آنهم نوشته شده است که سروان منیر طاهری آفسر شهربانی بانظام شرکت در فاجعه سینمارکس آبادان و قتل سه جوان در رودسدر دادگاه انقلاب اسلامی رودسر محاکمه و به مرگ محکوم شد و سحرگاه دیروز در این شهر تیرباران شد .

سروان طاهری در دفاع از خود همینقدر گفتاست که در هنگام آتش سوزی سینمارکس در آبادان نبوده ودر اهواز بوده است - و روزنامه اضافه میکند که بوی همه دخالت مستقیم در کشتار های رودسر اعتراف کرده اما همه آنها که ماجرا را در جراید ما متعقب کرده‌اند حتماً یادآورد برادر همین سروان معدوم چند روز بعد از اعدام او نامه

مفصلی در جراید به چاپ رساند و ضمن آن با ارائه دلایلی همه اتهامات منتسبه به برادرش را تکذیب کرد. متأسفانه من آرشویی در اختیار ندارم ولی بخاطر هست که وی در نامشانی ادعا کرد که سروان طاهری هنگام وقوع فوجیج آبادان و رودسر نه در آبادان بوده‌استنومر رودسرو اعلام او بر مبنای سوء تفاهمی صورت گرفته است .

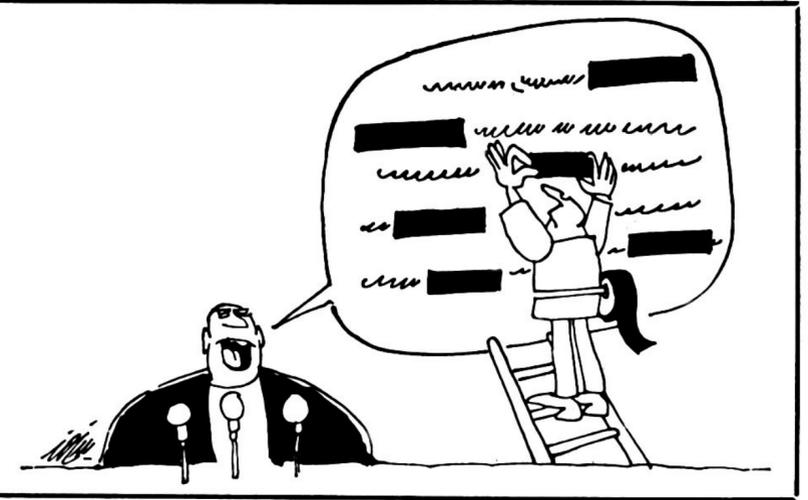
الان پنج ماه از آن ماجرا میگذرد . همه چیز تمامشده و آتش خشم و خروش مردم همفروشنسته‌استولی تازه همین چند روز پیش خبری در روزنامه ها آمده بود که اسرار فاجعه سینمارکس آبادان هنوز فاش نشده‌وبازمانگان مقتولین در آخرین نامه به دادستان تهدید کرده‌اند که اگر اقدام اساسی برای شناخت مسببین آن حادثه نکنند خود آنها را سداست به اقداماتی خواهند زد .

بمنی هرچه تاحالا در این باب خوانده‌اید و شنیده‌اید یا همه تغییر ها و تفسیر ها و احکامی که در این‌موردصادر کرده‌اند ، مانده و حالا روز از نو ، روزیازنو- برگشتیم سر نقطه اول که سبب چیست و مسبب کیست و کداملموئی باعث شد که چند صد انسان بیگانه زنده‌زنده بسوزند .

خاکستر شوند ؟

باز اگر هنوز رژیم علیه ما علیه پادشاهی در مملکت مستقر بود میکتیم مراکزقدرتوتو عمل شاه مخلوعمنع‌انشاء مطلب هستند و مسامورین کشت جرم از ترس او جرئت ندارند

حقیقت را اعلام کنند ولی حالا که رژیم طاغوتی سرگون شده و رایت جمهوری در اهتزاز است و ارتش و پلیس و دانگستری در اختیار شماسات و همه آنها که در راس این دستگاه ها نشسته‌اند منصوب و مبعوث خودتان هستند چه چیز باعث شد است که جنابیت همچنان مکتوم بماند و مسببین فاجعه شناخته نشوند ؟ من نمیدانم آنها که پارسال از شدت خشم و آندوه ناشی از این واقعه لطمه‌ای قرار و آرام نداشتند وپا سوگند های غلاظو و شاد مسببین رابه مجازات‌های سخت وعده میدادند چه شد که اسمال خاموش شدندوهمه آن حرف ها را بطاق‌سیاسن سپردند ؟ ظاهر امر ایستد که نه تنها عطش خونخواهی و شوق انتقام آن بیداد ازبین رفته بلکه غمی نیست که انسان های بیگانه دیگری مهبمعد یا به سهو بنام خونخواهی او چند صد تن هلاک شوند.



بوجود آوردن مشکلات در برابر انقلاب ایران، گوشه‌ای از استراتژی امپریالیسم آمریکا است، زیرا این مشکلات مانع سازندگی و ژرف شدن اقتصادی و سیاسی انقلاب می‌گردد، بنظر امپریالیسم مسئله مهمتر آن است که مشکلات مزبور جلوی گسترش این انقلاب را به سایر کشورها بویژه کشورهای که ملل آن هنوز هم در معرض چپاولگری آنها هستند میگذرد . آنها هنوز هم بطور مرتب برای ایجاد موانع درداخل انقلاب ایران طرح‌ریزی میکنند و سعی دارند اختلافاتی میان ایران و همسایگانی، بویژه اعراب بوجود آورند . زیرا از این راه با یکتر و نشان میزنند ، هم انقلاب ایران را دچار ناآرامی می‌سازند و هم اعراب را درگیر مناقشات میسازند که در اوضاع و احوال امروزی نیازی به آن نیست . البته کاملاً روشن است کسانی که بطور مستقیم از این تحولات استفاده میکنند ، امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم میباشند . امپریالیسم آمریکا کاملاً میدانند که موفقت

درباره مقالات وارده

- از آنجا که برخی از خوانندگان عزیز و نویسندگان مقالات ، دربی ارسال مطالب خود ، تلفنی یا با مراجعه روزنامه ، دربارہ چاپ آن پیگیری نموده ، باجواب مطالبخود را بایق و شرط همراه میکنند ، بار دیگر ، و امید آنکه آخرین بار، روش و اطلاعاته را در مورد مقالات وارده اعلامی کنیم :
- ۱- مقالات وارده پس داده نمی‌شود .
 - ۲- روزنامه در حکم و اصلاح مقالات آزاد است .
 - ۳- به مقالات بی‌اهمیت ترتیب اثر داده نمی‌شود .
 - ۴- مقالات قابل چاپ ، به نوبت ، بوی‌نیاز از هر نوع پیگیری ، بجا می‌شود .

مشکلات انقلاب ایران و استراتژی امپریالیست

انقلاب ایران چه نتایجی بیار می‌آورد و معنی تمام ملت در مقابل طاغوتیان برای حمایت ممانع خویش در معنایی دارد ، آنها میدانند که اگر ملتها در زمانیکه قادر به کسب استقلال باشند ، برآندند که معنی سوزجوشی و سرکوبی چیست و چه خطراتی بیار می‌آورد ؟ چنین نمونه‌ای از قدرت توده‌ها برای فعالیت و انقلاب ، همیشه امپریالیسم و دشمنان ملتها را بوحشت می‌آندازد ، چه رسد به اینکه این نمونه انقلابی‌توانان مشکلات دولت را بنفع اکثریت ملت حل کند؟ بدون شک امپریالیسم با آگاهی ز این حقیقت سعی خواهد کرد که با قدرت تمام چنین تلاشهایی را درم بگیرد و اجازه نقابت به آنها ندهد و جلوی‌آثر آنرا

وقتی کار به افسار گسیختگی بکشد ، بیگانه و گناهکار عنان درعنان میروند و مقصر اصلی آشوب از چنگال عدالت میگریزند

اینکه جماعتی در ابتدای انقلاب هتدار میدادند که نگذارید ایزین های انسانی در تپو تاب انقلاب از بین برود و نگذارید خشم و نفرت کورجای تکر و تمقل سنجیده‌انقلابی را بگیرد از همین نظر بود که وقتی کار به افسارگسیختگی و طغیان کور بکشد بیگانه و گناهکار و شیخ و شاپ‌وزاهد و فاسداندرعنان میروندوسگ صاحبش را نمی شناسد و مقصر اصلی با استفاده از همین آشوب پیرایشانی از چنگال عدالت میگریزند . امثال من اگر بکرات گفتیم و نوشتیم که از جان هیچ انسانی نباید به سهل‌انگاری گذشت و تجاوز به جان و حیثیت هراسناکی را باید تجاوز به جانوحیثیت همه انسان ها تلقی کرد و تمامی جامعه را باید در برابر آن بسیج‌کرد، ازاین نظر بود که فقط به تازگی و ضعف قلب دچار بودیم یا روحیه انقلابی نداشتیم . حرف امثال من این بود که در جامعه‌ای کتب انتقام شدت میکرد و عروفتو اعصاب مردم از فرط خشونت مسموم میشدو غالباً اصل‌افراد فرع میشود و هوش و حواس مردم بحای اینکه معطوفو مصروف ایجاد نظم نوین انقلابی و آینده انقلابی شود یکسره به گذشته و حساب های گذشته می‌پردازد.چه شده‌است که وقتی چریک های ساندینیست باانقلاب‌پهرمانانه خود رژیم سوموزا را سرگون میکنند بلافاصله پس ازتشکیل حکومت اعلام میکنند که دوران خونریزی تمام شده‌ودوران مرق ریزی برای ساختمان جامعه‌ای نو آغاز شده‌و هیچکس حق ندارد که با تحریک خشم و نفرت مردم به اختلاف و تشتت دامن بزند ؟ آیا آنها انقلابی و آزادجوامینستندیا در طریق مبارزه با امپریالیسم کمتر از ما قاطعیت دارند ؟خیر، اگر پیش از ما انقلابی‌باشند کمتر نیستند و وطن خود را هم مثل ما دوست دارند ولی آنها با عبرت آموزی از سرروشت انقلابات مهم دنیا میداندند که وقتی رکن رکن انقلابی را خونریزی و انتقام تشکیل بدهد اولاً جان‌دمی‌در چنین جامعه‌ای بی‌ارزش میشود و ثانیاً تنها دشمنان نیستند که از این وضع مصمم‌میبینند بلکه هیولای خونریزی و انتقام بعد از آنکه حساب همه دشمنان را رسید بعدوستن و فرزندان انقلاب می‌پردازد و این چنین است که میگویند انقلاب فرزندان خود را می‌بلعد و در شرایطی که همه نیرو ها باید مصروف ایجاد وحدت و تمرکز انقلابی شود همه به جان هم می‌انندد و دوست و دشمن و عارف و عاصیو انقلابی و ضد انقلابی در لهیب آتشی که بدست خود فروخته‌اند می‌سوزند .

عجبا همان افرادی که پیش از همه دم از قهر و غضب انقلابی می‌زنند و در مقابله با حریفان ذرهای رحم و گذشت ندارند اکنون در پیگیری برای کشف مسببین فاجعه‌سینما رکس آبادان کمتر از همه جدیت میکنند و ظاهراً آتششان از همه سردتر شده است . عوام میگویند آیا واقفانفاجعه فقط تا آنجا اهمیت داشت که رزیبط‌غوتی سرگون شود و گروهی بروند و گروهی دیگری برای ایشان را بگیرند؟عوام میگویند واقف آیا همه دعواها پسرانین بود که دستهای که تادیوزدستان از قدرت کوتاه بود امروز قنقارفت ملکت را زیربال و بر بگیرند و فردا هم درمجلس خبرگان نزول اجلال کنند و قانون بنویسند ؟ انشاءالله که اینطور نیست .

مشکلات انقلاب ایران و استراتژی امپریالیست

بگیرد . این نقشه‌های استمارگران باخورد توجه چند گروهی است که در داخل ایران و چه در خارج آن قرار گیرد ، تا بتوانند همه نقشه‌های امپریالیست‌ها را خنثی سازند و راه امید را بپروی کسانای که میخو اهد این نمونه راهت‌بخش و همه قوای ملی داخل و خارج ایران را ازبین بربند .

بوجود آوردن مشکلات در برابرانقلاب ایران گوشه‌ای از استراتژی قوای دشمن است که لاجرم درمقابل میبایستی استراتژی قوای ملی در جهت ازبین بردن این مشکلات و رویارویی صحیح با آنها بنفع ملل ایران و همه ملل جهان بی‌ریزی شود .

خطر عظیم رقابت تسلیحاتی اروپای غربی برای "ناتو"

اکنون همکاری‌هایی در نظر است که براساس آن آمریکا کشورهای اروپایی غربی را زمینه‌سازی کند تا در این زمینه به‌ترتیب مشترک بپردازند . از آنجمله‌اند: موشک های هوا به هوا ، کشتی به کشتی ، وضد تانک، مین های دریایی ، دستگاه‌های مخبراتی و شبکه هاترید پیسی .

اما یک سلسله سؤال های اقتصادی ، سیاسی‌واداری می‌جواب باقی میماند و مانع از پیشرفت بیشتر در این‌زمینه میشود :

- آیا آمریکا با هر کشور اروپایی غربی مایل است برای تولید سلاح هنی که برای حفظ امنیتشهم است به کشورهای دیگر وابسته باشد ؟
- آیا تولید مشترک و فروش فزاینده بین متحدان ، سود پیمانکاران تسلیحاتی را نخواهد کاست ؟
- آیا نیرو های عظیم کار در صنایع دفاع ملی به خاطر سهمیه بندی کردن تولید تسلیحات ، کاهش نمی‌یابد ؟
- آیا تولید تسلیحاتی مشترک در هر دو سوی اتلانتیک ، بسیار گران تمام نمی شود ؟
- آیا سرمایه‌گذاران می‌توانند این خطر را افزایش نمی دهد که اسرار تسلیحات امریکایی‌بدست شوروی ها بیفتد ؟

آیا کشور های اروپایی غربی باید سرمایه گذاری ها و معامله های تسلیحاتی بین خود را به صورت مشترکی درآوردند تا بتوانند به نحو موثری علیه صنایع نظامی آمریکا و شوروی وقت کنند ؟

اگرچه امریکا تسلیحاتی به میزان ۱۸ برابر بیش‌ازآنچه غربی اروپای غربی میخرد ، و به آنها می‌فروشد- بطور مثالدر سال مالی ۱۹۷۷ ، امریکا ۱٫۲ میلیارد دلار اسلحه‌های اروپایی غربی فروخت ، ولی فقط ۱۲۵ میلیون دلار اسلحه از آن‌خردید سپیدکاران تسلیحاتی امریکا نسبت به ابتکار های دولت کارتر ایران گرانتری برداشت .

چون‌فکتور ، رئیس جامعه امریکایی ، کمک امنیت بین‌المللی ، گفته است : « اسماک امریکا در خریدتسلحات از اروپای غربی ، درواقع دشمنی است برای رقابتبیشتر شرکت صنایع الکترونیکی امریکادولت کارتر را متمم کرده است که قصد دارد کشور های مانده را برآن تصرف کند ؟ قسمتی از بازار تسلیحاتی امریکا را در جهان تصرف کند - البته نه از طریق رقابت آشکار و عادلانه ، بلکه بوسیله فراهم آوردن ترتیبات اشتراک سرمایه ، کارل‌هار ، رئیس شرکت امریکایی « صنایع‌آیرواسپیس » گفته است که کوشش دولت کارتربرای مشارکت درایزراکهای تسلیحاتی واصل قیمت و رقابت فنی در انتخاب سلاح‌ها را از بین میبرد .

درسوی شرق اتلانتیک ، مجمع عمومی اتحادیه اروپای غربی ، اعلام کرده است که اگر کشور های اروپای غربی باهم همکاری کنند ، ابتکار امریکا ممکن است‌بین‌تجسسیرسد که تسلیحات عظیم اروپایی یا کارخانه های سازنده هواپیما ها همراه شرکت های امریکایی داشته به کار های مشترکی بپردازند . و نتیجه چنین همکاری بین قارهیی ، از بین رفتن مونسبت های مستقل اروپایی ایزبازار جهانی تسلیحاتجهانی خواهد شد .

خطر عظیم رقابت تسلیحاتی اروپای غربی برای "ناتو"

اکنون همکاری‌هایی در نظر است که براساس آن آمریکا کشورهای اروپایی غربی را زمینه‌سازی کند تا در این زمینه به‌ترتیب مشترک بپردازند . از آنجمله‌اند: موشک های هوا به هوا ، کشتی به کشتی ، وضد تانک، مین های دریایی ، دستگاه‌های مخبراتی و شبکه هاترید پیسی .

اما یک سلسله سؤال های اقتصادی ، سیاسی‌واداری می‌جواب باقی میماند و مانع از پیشرفت بیشتر در این‌زمینه میشود :

- آیا آمریکا با هر کشور اروپایی غربی مایل است برای تولید سلاح هنی که برای حفظ امنیتشهم است به کشورهای دیگر وابسته باشد ؟
- آیا تولید مشترک و فروش فزاینده بین متحدان ، سود پیمانکاران تسلیحاتی را نخواهد کاست ؟
- آیا نیرو های عظیم کار در صنایع دفاع ملی به خاطر سهمیه بندی کردن تولید تسلیحات ، کاهش نمی‌یابد ؟
- آیا تولید تسلیحاتی مشترک در هر دو سوی اتلانتیک ، بسیار گران تمام نمی شود ؟
- آیا سرمایه‌گذاران می‌توانند این خطر را افزایش نمی دهد که اسرار تسلیحات امریکایی‌بدست شوروی ها بیفتد ؟

آیا کشور های اروپایی غربی باید سرمایه گذاری ها و معامله های تسلیحاتی بین خود را به صورت مشترکی درآوردند تا بتوانند به نحو موثری علیه صنایع نظامی آمریکا و شوروی وقت کنند ؟

اگرچه امریکا تسلیحاتی به میزان ۱۸ برابر بیش‌ازآنچه غربی اروپای غربی میخرد ، و به آنها می‌فروشد- بطور مثالدر سال مالی ۱۹۷۷ ، امریکا ۱٫۲ میلیارد دلار اسلحه‌های اروپایی غربی فروخت ، ولی فقط ۱۲۵ میلیون دلار اسلحه از آن‌خردید سپیدکاران تسلیحاتی امریکا نسبت به ابتکار های دولت کارتر ایران گرانتری برداشت .

چون‌فکتور ، رئیس جامعه امریکایی ، کمک امنیت بین‌المللی ، گفته است : « اسماک امریکا در خریدتسلحات از اروپای غربی ، درواقع دشمنی است برای رقابتبیشتر شرکت صنایع الکترونیکی امریکادولت کارتر را متمم کرده است که قصد دارد کشور های مانده را برآن تصرف کند ؟ قسمتی از بازار تسلیحاتی امریکا را در جهان تصرف کند - البته نه از طریق رقابت آشکار و عادلانه ، بلکه بوسیله فراهم آوردن ترتیبات اشتراک سرمایه ، کارل‌هار ، رئیس شرکت امریکایی « صنایع‌آیرواسپیس » گفته است که کوشش دولت کارتربرای مشارکت درایزراکهای تسلیحاتی واصل قیمت و رقابت فنی در انتخاب سلاح‌ها را از بین میبرد .

درسوی شرق اتلانتیک ، مجمع عمومی اتحادیه اروپای غربی ، اعلام کرده است که اگر کشور های اروپای غربی باهم همکاری کنند ، ابتکار امریکا ممکن است‌بین‌تجسسیرسد که تسلیحات عظیم اروپایی یا کارخانه های سازنده هواپیما ها همراه شرکت های امریکایی داشته به کار های مشترکی بپردازند . و نتیجه چنین همکاری بین قارهیی ، از بین رفتن مونسبت های مستقل اروپایی ایزبازار جهانی تسلیحاتجهانی خواهد شد .

بزرگ بیمه‌ای و بیمار دخترهای ! خطر ارتباطی ما با آنها

بزرگ معالج من از مداوای من به این بهانه که بیمه هستم خودداری میکند و اظهار میدارد من صدتومان حق ویزیت میکیمم تا بیمار را بپذیرم . بزرگ مذکور مدعیست چون بیمه‌مطلب مرا نیرداخته است از پذیرش مراجمه بیمه‌می‌مذورم . اگر وزارت بهداشت و بهزیستی طلب بزرگان بیمه‌ای را نمی‌پردازد تکلیف بیماراران چیست؟ سوری - کارمند دولت

مشکلات تحصیل در هند

من يك دانشجوی ایرانی مقیم هند هستم که چندروز پیش وارد ایران آمدم وضع دانشجویان ایرانی در هند بسیار وخیم است و هم‌اکنون کسانی را که فقط دارای پذیرش زبان هستند (نه‌پذیرش دانشگاه) از دانشگاه‌های هند خصوصاً بمبئی‌ویونا اخراج میکنند بهتر است کسانی که برای تحصیل وارد هند میشوند قبلاً تحقیقات لازم را انجام بدهند تا در آن کشور دچار آفتنگری گرفتاری نشوند .

دیگران چویش را میخورند

من از کیهان شهر شوش شرقی از جانب ۳۰ هزار نفر ساکنین این شهر تلفن مینم تا زمانیکه مسئولین آب و برق در فکر تامین روشنایی و آب‌آین شهرک‌ها نباشند مردم بناچار از راه غیر مجاز باشک‌های خود ساخته از آب و برق مجانی استفاده خواهند کرد و معینطور میشود که همشهریان ما مجبورند در هفته چندین ساعت‌خاموشی داشته باشند .

فائق امکانات اولیه هستی

منقله مسوده در جنوب شرقی تبران که ۱۸ سال پیش بصورت محله مسکونی درآمد، اکنون با ده‌هزار نفر جمعیت فاقد کلیه امکانات و تسهیلات اولیه زندگی است. حد این منطقه از آب لوله کشی، برق، مدرسه و درمانگاه خبری نیست و راه‌های اینجا از هر جهت در منطقه هستند . از مسئولین امر تقاضای این خدمات شد عمل بنا خنثیان را که بزرگترین ضررهای را برپیکر مردم مسلمان ایران زده‌اند دیگر لازم نمیدانند . و آيا اطلاع ندارند. برای مستگیری این افراد ما چه خون‌پلهایی میخوریم؟ يك پاسدار انقلاب

تفسیر از هوالتریاون

تفسیر از هوالتریاون ترجمه از نظری



حماسه جاودانه!

علی (ع) در طوب دانش دانترین یاران پیامبر اکرم (ص) و سایر اهل اسلام بود و نخستین کسی است که در اسلام ، در بیان علمی خود ، درهای استقلال آزاد و برهان را باز کرد و در مفاصل الهیه بحث فلسفی نمود و در باطن قرآن سخن گفت و برای نگهداری لفظی ، دستور زبان عربی را وضع فرمود . در سخن و شجاعت‌ضرب‌المثل بود و در جنگ‌ها هرگز ترس و اضطراب از خود نداشت ، نداد و بارها در جنگ‌هایی مانند احد ، خیبر ، خندق ، یاران و لشکریان پیغمبر ازبند و با برانگنده و متفرق شدند . ولی او هرگز بدشمن پشت نثردو با کمال‌توانایی از اسلام حمایت و دفاع کرد .

او در تقوای اخلاقی عبادت حق نیز یگانه بود . شیفته خداو عاشق او بود ، در مهربانی به زبردستان و فلسوفی به بنویان و بیچارگان و کرم و سخا به فقرا و مستندان شونه بود، هرچه به دستش میرسد در راه خدا بستمدان و بیچارگان میداد و خود با سخت‌ترین و ساده‌ترین وضعی زندگی میکرد . کشاورزی را بسیار دوست داشت و اغلب به استخراج ثوات ودرختکاری و آباد کردن زمین‌های بایر میپرداخت و در ملک و محصولی را که از این راه بدست می‌آورد ، وقف فقراو مستندان می‌ساخت .

موقوفات آن بزرگوار که به صدقت علی‌ معروف بود ، در اواخر عهد راشدت که ، مواید سالیانه قابل‌وجهی (۲۴ هزار دینار طلا) داشت که به مستندان میرسد،(۳) ● خواجه نصیرالدین طوسی ، فیلسوف اسلامی نامدارو متفکر بزرگ تاریخ ریاضی ، درباره‌علی‌میگوید: واو ، دانایان را همه بود ، هوشی نیرومند و حسن توانا داشت ، همیشه همراه رسول (ص) بود ، بخششی از همه افزون‌تر داشت و پس‌ازپیغمبر ، بهرسانترین ، عابدترین و فرزانه‌ترین مردم بود، ایمانی بر همه مقدم و سخنی از همه فصیحتر داشت . رایش از همه محکتر بود و به حفظ کتاب خدا و اجرای احکام آن ، از همه بیشتر توجه داشت. دوستی و پارسی واجب و در رتبه باپیامبران مساوی بود ، او سرچشمه فیاضی بود که دشمنان ، دانش‌های خود را بدو استناد دادند . (۴) .

«در همه مردم عرب زبان، یک نفر نیست مگر آنکه معتقد باشد سخن علی (ع) بدمان قرآن و کلام نبوی ، شریفترین و بلخترین و برهمین‌ترین و جامع‌ترین‌سخنان است ...»

... من هرگاه در مطالعه نهج‌البلاغه ، از فصلی به فصل دیگر می‌رسیدم حس می‌کردم که برده‌های سخن عوض می‌شود و آموزشگاه‌های پندو حکمت تفسیرمی‌یابد. گاهی خودم را درجهانی می‌یافتم که ارواح بلند معانی با زبور عبارات تائباتک، آنرا آباد ساخته است. این معنی بلند، بی‌رامون روان‌های پاک‌ولها را روشن‌میکرد، تا بدانها الهام رستگاری بخشد و بمقتصد عالی که دارند برساند. و از لفظ‌گشاهای خود نشان، سخنان هم‌بهرامحکم فضیلت و کمال بکشد. و گاه می‌یافتم که عقل نورانی که هست شباهتی باجاسم ندارد، از عالم الوهیت جدا گشته است و بپروج انسانیت انصاف یافته، او را از لایلاپوره های طبیعت بیرون آورده، تا سراسر برده ملوک اعلی بالا برده است. و تا شهود گاه فروغ فروزنده آفرینش رسانده است. (۲)

دکتر «طه‌حسین» ، ادیب بوئیسندو متفکر نام‌آور مصری درکتاب «علی بن‌بویه» که در فارسی بنام «علی و فرزندان» انتشار یافته است، داستان مردی را نقل می‌کند که در جنگ جمل دچار تردید می‌شود . با خود می‌گوید چطور می‌توانم این شخصیت‌هایی از طراز «طلحه» و «زبیر» برخطا باشند ؟ دردل خود خورا باخود می‌گوید (ع) درمیان می‌گذارد او خود علی می‌پرسد که چگونه ممکن‌است چنین شخصیت‌های عظیم بی‌سابقه‌ی‌برخطا بودند؟ علی به او می‌فرماید: تو سخت دراشتباهی . تو کار ازگنوه کرده‌ای. تو بهجای اینکه حق و باطل را مقیاس و عقلت و حقارت شخصیت‌ها قراردهی، عقلت‌ها و حقارت‌ها که قبلاً پاینده خود فرض کرده‌ای، مقیاس حق و باطل قرار داده‌ای تو می‌خواهی حق را با مقیاس افراد بشناسی! در مکتب رفتار کن! اول حق را بشناس، اتوقت‌اهل حق را بخوان شناخت. اول حق باطل را بشناس، آنگاه اهل باطل را نیز توانی شناخت. اتوقت دیگر اهمیت‌نمیدی که چه کسی طرفدار حق است و چه کسی طرفدار باطل و از خطا بسودن آن شخصیت‌ها درشگفت و تردید و نخواستی بود.

طه حسین « پس از نقل جمله‌های بالا می‌گوید : من پس از وحی و سخن خدا، جوابی برچلایتر و شیوا تر ازاین جواب ندیده و نمی‌شناسم. (۲)

شیخ به‌الله‌عالمی ، معروف به شیخ به‌اللهی ، نامه بزرگ اسلامی و دانشمند گرانقدر تاریخ ، در باره شخصیت علی (ع) می‌نویسد : «او جوانمردی بود که در مقام بزرگ داشتن وی ، هر چه نخواهی بود ، جز آنچه عیسویان درباره عیسی مسیح گفتند. او بود که پیاسر درروز عید غدیر به‌رام خدایش، او را به پیشوایی خاق گماشت و بدان تسخیر کرد . او گرامی‌ترین مخلوقات و پرشکوه ترین انسان ها بود . او در نسب و دودمان ، پاکیزه‌ترین فرزندی بود که دردمان قریش پرورش یافت. علی، کشتی نوح ، پرتو آتش حکیم. راز بساط سلیمان بود.». (۵)

محمدن ادریس شافعی ، پیشوای مذهب شافعی‌در باره علی گفته است: «دوستی علی سهراتش‌خویش است . او امام‌انسان‌ها و بریان است . او در حقیقت ذفن مستقیم و تقسیم کننده بهشت و دوزخ است.». (۸)

«خلیب خوارزمی ، حافظ قرآن نقیه ، ادیب و خطیب نامدار حنفی ، درباره آن ایرمرد همه دوران ها می‌نویسد :

عوايه صرف زوارشود

اگر وجوهیکه صرف زائرین داخل شریف حضرت عبدالعظیم ریخته میشود توسط وسایل و تاسیسات رفاهی برای زوار بشود ، برعاقب بهتر از ایستد که وجوه مذکور به مرکز ارسال شود و صرف هزینه‌های دیگر بشود . شهری - عزت‌الله نفر

بفکر زندانیان اوین بنامشید

وضع زندانیان اوین فلاکت‌باراست و بملت نبودن وسایل لازم در این زندان بیشتر زندانیان را مجبور برونزه گرفتن کرده‌اند دریکی دو مورد هم پسانداران زندان اوین بملاقات کنتدگان اهانت کرده‌اند .

آماده‌دفاعی

بمنان زنداننده شقایب بن‌سگم و ازال شادگان بار دیگر نسبت دولت جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی بر مبنای موازین اسلامی و رهنمودهای و الای‌قبر انقلاب امام خمینی ، اعلام وفاداری نموده تا آخرین قطره خون از این ممتی دفاع خواهیم کرد .

شیخ ناصر‌الله‌ناصر - شیخ محی‌ابو‌غنیش

عوايه صرف زوارشود

اگر وجوهیکه صرف زائرین داخل شریف حضرت عبدالعظیم ریخته میشود توسط وسایل و تاسیسات رفاهی برای زوار بشود ، برعاقب بهتر از ایستد که وجوه مذکور به مرکز ارسال شود و صرف هزینه‌های دیگر بشود . شهری - عزت‌الله نفر

بفکر زندانیان اوین بنامشید

وضع زندانیان اوین فلاکت‌باراست و بملت نبودن وسایل لازم در این زندان بیشتر زندانیان را مجبور برونزه گرفتن کرده‌اند دریکی دو مورد هم پسانداران زندان اوین بملاقات کنتدگان اهانت کرده‌اند .

آماده‌دفاعی

بمنان زنداننده شقایب بن‌سگم و ازال شادگان بار دیگر نسبت دولت جمهوری اسلامی و تدوین قانون اساسی بر مبنای موازین اسلامی و رهنمودهای و الای‌قبر انقلاب امام خمینی ، اعلام وفاداری نموده تا آخرین قطره خون از این ممتی دفاع خواهیم کرد .

شیخ ناصر‌الله‌ناصر - شیخ محی‌ابو‌غنیش

در آستانه هفتاد و چهارمین سالگرد اولین قانون اساسی ایران

فردا، تاریخ ایران ورق می خورد!

آغاز بحث‌های سیاسی خیابانی آغازگر دوره تازه‌ای از مبارزات انتخاباتی و سیاسی است

این بار نیز دستهای ضدانقلاب از آستین عناصر گمراه و اجیر شده بصورت برهم‌زدن بحث‌های خیابانی و پاره کردن پوسترها بدر آمد

دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور، از بحال شده است. صبح جمعه دانشگاه تهران، در فاصله دورتری از دانشگاه ادبیات، تقریباً شبیه به پایتخت پاره لندن شده است با این تفاوت که بقول دانشجویان در اینجا سخنرانان تحمل حرف‌های سخنان را ندارند، و از نوع در بحث‌ها سخنرانان غریب نیست، اما در اینجا سخنرانان کوچکتر برعکس، داغ‌ترین سالیان سیاسی روز بود بحث‌ها و تخریب و تحلیل قرار می‌گیرد.

کمی کار برخورد های سیاسی در دانشگاه بالامیکرید و پاسداران که همیشه در صحنه می‌کنند بحث‌ها را به برخورد تبدیل کنند یا راه‌پیمایی‌های حضرت‌تبار علیه گروه‌ها، سازمان‌ها و احزاب راه بیندازند.

بسمه تعالی اهالی مسجد جامع قلب تهران کاندیدا های خود را شرح زیر اعلام می‌دارند: ۱- آیت‌الله شیخ محمد باقر آشتیانی ۲- آیت‌الله شیخ حسین علی منتظری ۳- آیت‌الله سید محمود طالقانی ۴- حجت‌الاسلام دکتر سید محمد حسین بهشتی ۵- حجت‌الاسلام دکتر محمد فتح ۶- حجت‌الاسلام سید عبدالکریم موسوی اردبیلی ۷- حجت‌الاسلام دکتر علی‌گلزاده عسکری ۸- حجت‌الاسلام شیخ حسین لنگرانی ۹- آستاندار ابوالحسن بنی‌صدر ۱۰- دکتر عباس شیبانی

مرکز آموزش زبان کوردهای تهرانی KHARAZMI LANGUAGE CENTER برای کلاسهای اعزامی کلاسهای فشرده ترمی ثبت نام کنید شروع کلاسها بیست و دو مرداد ماه ۱۳۵۸ خیابان آنتالو فرانس شماره ۲۵ تلفن ۶۴۶۶۷۰ - ۶۴۶۶۸۰ - ۶۴۳۴۰۶

شرکت برق منطقه‌ای اصفهان آگهی مناقصه عمومی داخلی شماره ۳۴۶ خرید جرثقیل شرکت برق منطقه‌ای اصفهان کلاهی مورد نیاز خود را که شامل ۱۲ دستگاه جرثقیل جهت نصب سربوری تراکتور می‌باشد از طریق مناقصه عمومی داخلی شماره ۳۴۶ خریداری می‌نمایند. داوطلبین می‌توانند از تاریخ ۸ مرداد لغایت ۲۱ مرداد همه روزه بفرز از روزهای تعطیل و پنجشنبه‌ها در مقابله ارائه فیش بانکی به مبلغ پنجاه ریال وارز شده بصحاب ۹۰۰۱۲۰۰۱۲ بانک ملی شعبه اصفهان و یا حساب ۹۰۰۰۴۰ بانک ملی شعبه الزبای تهران دفترچه مربوط به مناقصه را از دفتر تدارکات این شرکت واقع در اصفهان خیابان چهار باغ بالا و در تهران بلوار الزبای خیابان میکده‌ماخامان برقیاری منطقه‌ای دفتر مرکزی اخذ و پیشنهادات خود را با توجه به بندرجات دفترچه مناقصه در سه پاکت‌لاک و مهر شده حداکثر تا ساعت ۹ صبح روز شنبه ۲۳ مرداد در مقابل دریافت رسید پذیرخانه شرکت برق منطقه‌ای در اصفهان تحویل نمایند پیشنهادات رسیده راس ساعت ده صبح همانروز یا حضور پیشنهاد دهندگان کورودشان در جلسه مناقصه آزاد خواهد بود باز و قرائت میگردد. شرکت برق منطقه‌ای اصفهان

شرکت نفت ایران پالایشگاه تبریز آگهی شرکت ملی نفت ایران - پالایشگاه تبریز در نظر دارد اداره رستوران های سلف سرویس خود را از طریق مناقصه برای مدت یک سال به اشخاص و موسساتی که صلاحیت آنها محرز شده باشد و اگادار نماید. از اشخاص و موسساتی که در اداره رستوران‌های سلف سرویس سابقه عمل داشته و مایل به شرکت در مناقصه مربوط میباشند. دعوت میشود تا آخر وقت آرداری روز شنبه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۵۸ به نشانی امور پیمانها و رز پالایشگاه تبریز مکتوبه و با مراجعه نمایند. بدیهی است از اشخاص و موسسات واجد شرایط موقوف برای شرکت در مناقصه دعوت بعمل خواهد آمد.

بزرگ مردم تجربه های بسیار کمپ گردانده بیم و امید را با هم دارند که می‌باید دشمن با چهره بزرگ کسره ، موباره ، تبارک سلطه تازماری را ببیند چنانکه در هنگام انقلاب مشروطیت کرد ... مردم ایران اکنون در حساس‌ترین مقطع تاریخی قرار گرفته‌اند فردا ، ملت ایران با هوشیاری نشان خواهد داد که از این آزمایش بزرگ تاریخی نیز سرلیندو بی‌وزنند بیرون خواهد آمد. و بعد از ۷۴ سال کتاز تصویب قانون اساسی انقلاب خونین مشروطیت ، فردا بهای صندوق‌های برای می‌رود نظام فاسد سلطنتی را برای همیشه زایل‌هوانی تاریخ دهن کند. و پرچم جمهوری اسلامی به رهبری امام‌مجمعی به‌عنوان تراورند.

دیروز و دیشب و امروز نیز دانشگاه تهران ، مثل همیشه محل برخورد افکار و عقاید متضاد بودو مردم ، در مورد پراخمت ترین موضوع روز ، یعنی انتخابات مجلس خبرگان و نامزد ها به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند.

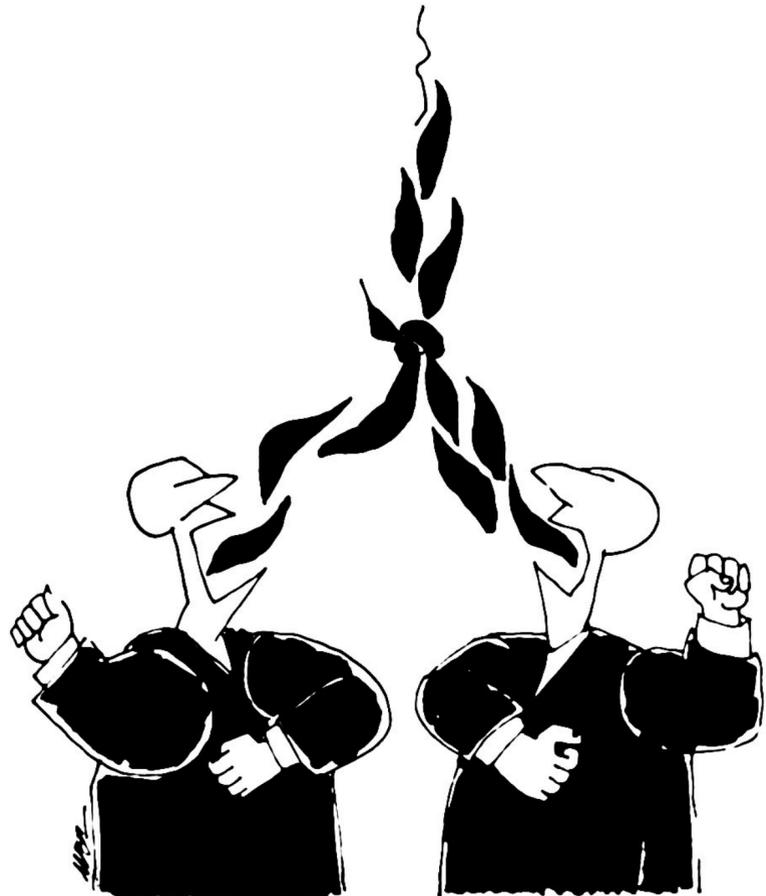
رفقار غیر دمکراتیک فیهی بزدانی، از طرفداران سازمان مجاهدين خلق ميگويد: «متأسفانه عده‌ای از گروه‌های انحصار طلب از چند روز گذشته که فعالیت تبلیغاتی گندابها را آغاز شده است، دست به رفتارهای غیر دوکراتیکی زده‌اند که بهیچ وجه زیننده شرایط انقلابی نیست.» این گروه‌ها در کجاسامی کاندیدا های احزاب و نظام های سیاسی مخالف را ببینند پایزه می‌کنند و یاریک روش

اطلاعی کارخانه فرتان بدینوسیله باطلاع کلیه کارخانجات محترم واقع در جاده قدیم و مخصوص کرب و علامت‌نشان می‌رساند که ایسین کارخانه تولید نان های سنگ و بربری و انواع نان های قنادی و ساندویچی خود را کما اصول بهداشتی طبع و عرضه میگردد بهمدان ماه مبارک رمضان موقوف و درآینده بزنگ نیز مبادرت به بحث نان تافتونولو ایش خواهند نمود. کاروانسراستگي . جنب پمپ بنزین خیابان مرجان شماره ۱۱۰

آگهی انتخاب دستیار دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان برای رشته های تخصصی زیر : کلیتیکال ، پاتولوژی ، رادیولوژی ، رادیو تری، آسیب شناسی ، جراحی اعصاب ، گوش و حلق و بینی و چشم ، اورتوپدی ، داخلی ، بیوشیمی ، جراحی زنان و مائمانی ، اطفال ، روان پزشکی ، اولوزی ، اعصاب تعدادی داوطلب با شرایط ذیل میپذیرد: ۱- دارا بودن درجه دکتری در پزشکی. ۲- ریز نمرات کلیه دروس سال های تحصیل پزشکی. ۳- انجام خدمت سربازی یا معافیت از آن. ۴- عکس ۳x۴ قطعه ۵- فتوکپی شناسنامه ۲ برگ ۶- فیش بانکی مبلغ یکهزار ریال که بحساب (۲۸۰) دانشگاه پزشکی در بانک عمران شعبه دانشگاه اصفهان ریخته شده باشد. داوطلبان می‌توانند از تاریخ نشر این آگهی لغایت ۱۳ مرداد ۱۳۵۸ پس از تکمیل مدارک لازم به نشانی دبیرخانه دانشگاه پزشکی واقع در کوی دانشگاه مراجعه نمایند و یا بوسیله مکتوبه بنیام نمایند. امتحان کلیه ساعت ۹ صبح روز شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۵۸ و مصاحبه روز یکشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۵۸ در محل دانشگاه پزشکی انجام خواهد گرفت. مستایران بیوشیمی با مزایای بیشتر و با شرایط مخصوص پذیرفته میشوند. دانشکده پزشکی دانشگاه اصفهان

آگهی مناقصه شهرداری کرمانشاه عملیات پوشش انهار الودمحللات فقربترین شهر را بیلغ سی میلیون ریال از محل اعتبارات طرح خاص ناحیهای و برابر مشخصات فنی موجود در شهرداری بانوجه بتصویب نامه شماره ۱۶۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ مورخ ۸ مرداد ۵۸ هیئت وزیران شرح زیر به مناقصه میگذازد. ۱- مدت انجام عملیات ازتاریخ انعقاد قرارداد ماه می‌باشد. ۲- شرکت کنندگان می‌بایست مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریالی به حساب ۸۷۰۰۰۰۰۰۰ بانک ملی کرمانشاه واریز و یا ضمانتنامه بانکی معادل آن برای هدالقدوم ماه تنظیم وشمیمه پیشنهاد شود نماید. ۳- نظارت کار بابتفرضی استانداری کرمانشاهان خواهد بود. ۴- شهرداری میتواند بیزان ۲۰٪ قرارداد را اضافه یا کسر نماید. ۵- شهرداری دررد با قبول یک پاکچه پیشنهاداتمستقر است و به پیشنهاد های شروطط باسغوش با فاقدمارک ویا پیشنهاداتی که بهاز موه مبره فریب اکثر نخواهد داد. ۶- پیشنهادات در دوپاکت لاک و مهر شده الف و ب الف مستوی ضمانتنامه و پاکت ب محتوی پیشنهاد قیمت و سایر مدارک ضمیمه باشد بیهی است در صورت معینت قیمت ضمانتنامه در پاکت الف پاکت ب مفتوح نخواهد شد. ۷- پیشنهادات بایستی تا ساعت ۱۰ صبح پنجشنبه مورخه ۸ مرداد ۵۸ بختر شهرداری تحویل و رسید اخذ گردد. پاکت های رسیده در ساعت ۱۱ همان روز با حضور اعضاء کمیسیون بازو برنده مناقصه معلوم خواهد شد و حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه آزاد است. ۸- هرگاه برندگان اول تا سوم حاضر بنامعقد قرارداد نباشند ترتیب سوره آنان ضبط و بانفر بعدی قرارداد منعقد خواهد گردید. ۹- شرکت کنندگان باید مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال بابت بهای نقته بحساب ۸۷۰۰۰۰۰۰ وریز و عین نقته راهساز رسیدگی و افساه ضمیمه پیشنهاد خود نمایند. ۱۰- قیمت های داده شده بایستی براساس قیمت های پایه پاکت پیشنهاد گردد بیهی است در صورت اعلام قیمت های جدید یا مایمه تفاوت آن از اصل قرارداد کسر یا بهای اضافه خواهد گردید. ۱۱- هزینه حواله درج آگهی ومالیات و حق بیمه بعهده برنده مناقصه می‌باشد. شهردار کرمانشاه . اقبال

قابل توجه بیمه‌شدگان و کارفرمایان محترم نظر پایتکه بوجه ماده ۶ لایحه قانونی اصلاح قانون تشکیل سازمان تامین اجتماعی مقرر است در قانون تامین اجتماعی مصوب تیر ماه ۱۳۵۴ تغییرات و اصلاحات لازم بعمل آمده و طرح اصلاحی قانون مزبور تهیه و تقدیم هیئت وزیران شده ، علیهذا از سازمانهای کارگری و کارفرمایی و کلیه صاحب نظران در مسائل تامین اجتماعی دعوت میشود پیشنهادها و نظرات خود را حداکثر لغایت ۱۵ شهریور ماه ۱۳۵۸ به آدرس سازمان تامین اجتماعی (خیابان آزادی) دفتر هیئت مدیره و مدیر عامل ارسال دارند تا در کمیسیون امور تهیه طرح اصلاحی قانون مورد بررسی و استناد قرار گیرد . باتوجه به اهمیت موضوع از لحاظ اجتماعی واقتصادی ، اقتضای دارد که طرح جدید قانون تامین اجتماعی با نظر گرفتن واقیقات وامکانات ، تهیه و بویق اجراء گذاشته شود ، انتظار دارد که سازمانهای کارگری و کارفرمایی و صاحب نظران با ممان نظر کامل و ارائه پیشنهادات مفید و منطقی این سازمان را در تهیه و تدوین چنین قانونی مساعدت و یاری فرمایند . سازمان تامین اجتماعی آلف ۲۰۰۱



غنی، پیدا کند ، بیاداری مردم و جوهر خروشی که مخصوص دستاورد های غنی و بالارزش در میان توده های جوان و این انقلاب است . پیش از کودتی ننگین ۲۸ مردادماه که منجر بهبرقراری یک استبداد سرزمین ما وجود داشت ، اما مخوف ۲۵ ساله شد ، چنین این یار و بیدار این انقلاب

دعوت بکار بیمارستان ملت قزوین جهت تکمیل کادر درمانی خود بچند پزشک متخصص در رشته های جراحی ، رادیولوژی ، داخلی ، بیوشیمی و گوش و حلق و بینی نیازمند است. از متقاضیان خواهشمند است در قزوین به بیمارستان ملت واقع در خیابان پادگان مراجعه و یا با تلفن ۵۷۶۷ (قزوین) تماس حاصل نمایند.

درخواست درجه‌داران ستاد مشترک از آقای نخست‌وزیر محترم تقاضا میشود چنانچه امکان بخواست داده نشده است ۱- تشکیل شوراها در کلیه سلطوح ارتش . ۲- اجرای طرح بی‌طبقه توحیدی . ضمناً خواستار نظارت بر تدوین قوانین ارتش در مجلس خبرگان می‌باشیم که شالوده ارتش اسلامی را میسازد.

اصلاحیه آگهی مندرجه در روزنامه سه‌شنبه دوم مرداد ماه ۵۸ بشماره ۱۵۹۱۲ در صفحه ۵ در مورد مجمع عمومی فوق‌العاده شرکت شاکین سپاهی خاص تاریخ ۸ مرداد ۵۸ دستور جلسه شرح زیر اصلاح میگردد : افزایش سرمایه یا انحلال شرکت

آگهی مناقصه شهرداری کرمانشاه عملیات پوشش انهار الودمحللات فقربترین شهر را بیلغ سی میلیون ریال از محل اعتبارات طرح خاص ناحیهای و برابر مشخصات فنی موجود در شهرداری بانوجه بتصویب نامه شماره ۱۶۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ مورخ ۸ مرداد ۵۸ هیئت وزیران شرح زیر به مناقصه میگذازد. ۱- مدت انجام عملیات ازتاریخ انعقاد قرارداد ماه می‌باشد. ۲- شرکت کنندگان می‌بایست مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریالی به حساب ۸۷۰۰۰۰۰۰۰ بانک ملی کرمانشاه واریز و یا ضمانتنامه بانکی معادل آن برای هدالقدوم ماه تنظیم وشمیمه پیشنهاد شود نماید. ۳- نظارت کار بابتفرضی استانداری کرمانشاهان خواهد بود. ۴- شهرداری میتواند بیزان ۲۰٪ قرارداد را اضافه یا کسر نماید. ۵- شهرداری دررد با قبول یک پاکچه پیشنهاداتمستقر است و به پیشنهاد های شروطط باسغوش با فاقدمارک ویا پیشنهاداتی که بهاز موه مبره فریب اکثر نخواهد داد. ۶- پیشنهادات در دوپاکت لاک و مهر شده الف و ب الف مستوی ضمانتنامه و پاکت ب محتوی پیشنهاد قیمت و سایر مدارک ضمیمه باشد بیهی است در صورت معینت قیمت ضمانتنامه در پاکت الف پاکت ب مفتوح نخواهد شد. ۷- پیشنهادات بایستی تا ساعت ۱۰ صبح پنجشنبه مورخه ۸ مرداد ۵۸ بختر شهرداری تحویل و رسید اخذ گردد. پاکت های رسیده در ساعت ۱۱ همان روز با حضور اعضاء کمیسیون بازو برنده مناقصه معلوم خواهد شد و حضور پیشنهاد دهندگان در جلسه آزاد است. ۸- هرگاه برندگان اول تا سوم حاضر بنامعقد قرارداد نباشند ترتیب سوره آنان ضبط و بانفر بعدی قرارداد منعقد خواهد گردید. ۹- شرکت کنندگان باید مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال بابت بهای نقته بحساب ۸۷۰۰۰۰۰۰ وریز و عین نقته راهساز رسیدگی و افساه ضمیمه پیشنهاد خود نمایند. ۱۰- قیمت های داده شده بایستی براساس قیمت های پایه پاکت پیشنهاد گردد بیهی است در صورت اعلام قیمت های جدید یا مایمه تفاوت آن از اصل قرارداد کسر یا بهای اضافه خواهد گردید. ۱۱- هزینه حواله درج آگهی ومالیات و حق بیمه بعهده برنده مناقصه می‌باشد. شهردار کرمانشاه . اقبال

آگهی دعوت بستانکاران شرکت پخش فولاد (در حال تصفیه نوبت اول) باستناد سورتجلسه مجمع عمومی فوق شرکت مورخ ۲۸ مرداد ۵۸ و پیرو آگهی انحلال که تحت شماره ۲۲۴۵۱ مورخ ۲۳ مرداد ۵۸ در روزنامه رسمی شماره ۹۱۷۲ مورخ ۲۳ مرداد ۵۸ اعلام گردیده است از کلیه بستانکاران و اشخاصی که ادعای علیه شرکت دارند دعوت میشود مدارک ادعای خود را حداکثر ظرف مدت شش ماه از تاریخ انتشار این آگهی بنشانی مدیران تصفیه تهران خیابان معدن دوبری سینما امیر میر ساجستان شرکت ملی ذوب آهن ایران طبقه سوم اتاق ۳۰۸ مراجعه فرمایند . مدیران تصفیه حمید حسینی مدنی - بهروز جیحوری - رسول شریلو - علی اصغر اسدالاهی - ابوالحسن محقق

اطلاعی دفتر مرکزی و اداره فروش شرکت هنکورد الکتریک (بوش) طبق معمول سنواتی از تاریخ ۱۲ مرداد ۵۸ لغایت ۲۲ مرداد ۵۸ تعطیل تابستانی می‌باشد قسمت سرویس در تمام ایام تعطیل دایر است . شرکت هنکورد الکتریک

تابستان امسال همه باتورهای مشترک جام جم و ایده آل سفر میکنند قیمت تورها شامل: اقامت در هتل های درجه یک صرف صبحانه - بلیط هواپیما با راهنمای فارسی زبان ، دیدار از جاذبه‌های توریستی - عوارض وسایر سرویسهای توریستی (قسمتی از مخارج به دلاریا پوند دریافت میشود) ۱۵ روز لندن یکشنبه‌ها ۸۵۰ تومان ۲۱ روز رم ، ناپل ، کاپری ، پورتو پاريس ، لندن یکشنبه‌ها ۹۷۵۰ ۲۱ روز رم ، وینز ، پاريس ، لندن پنجشنبه‌ها ۹۷۵۰ ۲۱ روز نیس ، مونت کارلو یکشنبه‌ها ۹۷۵۰ ۲۱ روز رم ، پاريس ، لندن یکشنبه‌ها ۹۷۵۰ ۲۱ روز رم ، فرانکفورت ، پاريس پنجشنبه‌ها ۹۷۵۰ برای رزرو جا از تهران و شهرستانها با تلفن های ۹-۸۲۴۸۵۸ یا ۸۳۷۰۸۳-۳ از انس اینترا (تورهای جام جم) شماره ۱۸ خیابان ویلا تماس بگیرید

شمارش معکوس برای انتخابات مجلس خبرگان آغاز شده است . پیش از ده خورده ساعت ، کمتر یا بیشتر ، به انتخابات سرنوشت ساز و قانون اساسی سازی نمانده است. دومین رای گیری در مهر شش ماهه انقلاب ، آهم در آستانه هفتاد و چهارمین سالگرد مشروطیت سلطنتی .

اولین قانون اساسی ما ، ثمره انقلاب مشروطیت بود که برغم محتوای ترقخواهانه و ضد استبدادی آن ، با دستبرد های خود کامکان از طریق مجلس های ساختگی - موسسان پایه های رژیم استبدادی را استحکام بخشید و دیگر مواد آن که در خدمت مردم بود هرگز از بند کلمات رها نشد . این بار ، راه‌ورد انقلاب بزرگ و تاریخ ساز ملت ما ، یک قانون اساسی تازه با محتوای جمهوری و اسلامی است ، که پیش نویس آن ، چند هفته ای در نرازی نقد و بررسی صاحب نظران به داوری گذارده شد و نظرها و ایراد هاو پیشنهاد های فراوانی را باعث گردید که بی شک بزرگترین مجلس خبرگان ، در بررسی تاریخی خود به این توجه خواهد کرد .

مبارزات جالب انتخاباتی تقریباً کلیه گروه‌ها و سازمانها و حزبهای سیاسی واجتماعی و مذهبی حاضر به شرکت در این انتخابات شدند و حتی برخی از سازمانهای چپ ، که رفتار دوام تاریخی ۱۰ فروردین را تحریم کرده بودند ، این بار به میدان

ژاندرامی کل کشور هنک ژاندرامی ماگو آگهی مناقصه گوشت کوسفند - نوبت دوم هنک ژاندرامی ماگو یک تم گوشت گوسفند یکساله از طریق مناقصه خریداری می‌نماید پیشنهاد دهندگان می‌توانند با مراجعه به پشتیبانی هنک ژاندرامی - ماگو و در پانته‌تیک شرایط و مشخصات سایر نمونه های مامله پیشنهاد خود را طبق مفاد مندرج در شرایط مامله تنظیم و تا ساعت ۹ روز ۲۷ مرداد ۵۸ برکز بام هنک ژاندرامی ماگو تسلیم دارند. هنک ژاندرامی ماگو

مبارای مجلس خبرگان از تهران به

معمود هنجی برادر دکتر (استاد محقق اسلام‌شناس) رای می‌دهیم. شما نیز به ایشان رای دهید انجمن حبیبی - انجمن اسلامی مهرآباد ۱۳۵۷-۱

آزادی و حیثیت انسانی فرجه و نایب سرد محمد علی جنازاده چپ سوم منتشر شد . انتشارات امیرکبیر ۲۳۵۵-۱

عکس فوق بابا غلامی ۱۹ ساله اهل اسدآباد همدان کارگر روز جمعه گنشته در تهران گمشده تاکنون خبری از وی نیست هر کس اطلاعی دارد خواهشمند است به تلفن ۱۷۲۱۷۹ اطلاع دهد . ۱۳۴۴-۱

جنگ شعر، جنگ زندگی، جنگ جنگ

اشاره:

کتاب آبان (۱) جنگ برابری است از سازمان انتشارات آبان پانوشتهای از سیمین دانشور، جمال میر صادقی، صادق چوبک، امین فیری، فریدون تنکابنی... که در قطع زیبایی چاپ و منتشر شده است.

کتاب و آبان یکه یکی از برابریترین جنگ‌هایی است که در زمینه ادبیات معاصر ایران چاپ و منتشر شده است. نویسنده آبان یکه نویسی است که در تهیه گردآوری و تنظیم مطالب بسیار موفق است. در کمتر جنگی می‌توان به مطالبی این چنین سرشار دست یافت انتشارات آبان مؤلف و مترجم است که این جنگ را ادامه دهد، بویژه در شرایطی که جای خالی یک جنگ کامل خالیست... زندگی اینک سراسر جنگ است، جنگ شعر، جنگ ادبیات و جنگ زندگی دو قسه کوتاه از فریدون تنکابنی و صادق چوبک از این جنگ برگزیده‌ایم و شعرهایی از شاعران ایران و جهان ...

زندگی قسطی

فریدون تنکابنی

اولین قسط زندگی من، مربوط به واهی بود که از یک بانک خصوصی بایبره سنگین و شرایط خوشحالتان دریافت کردم و با آن زن گزافتم. او هم سه ساله بود، و موقی که آخرین قسط این بود پرداخت آخرین قسط بین دوام و بستن قرارداد می‌فرزنده راه رفتن و حرف زدن را به خوبی آموخته بود.

بلافاصله بعد از ازدواج، از بانک دیگری قرض گرفتم و پیش قسط خانه کوچکی را پرداختم و بعد همان‌خانه را در بانک رهنی گزافتم و بقیه پول خانه را دادم. به این ترتیب مجبور بودم ماه به ماه سه قسط مختلف را یک جا بپردازم. یکی سه ساله دیگری دو ساله و آخری شش ساله. اما خوشحال بودم که خانه‌ای از خودم دارم و مجبور نیستم مقداری از پولمان را به عنوان گزافه‌خانه‌ی دوربریزم. همه خوبینویسان و نویسندگان و آشنایان هم خوشحال بودند و خوشحالی خودشان را عمل نشان دادند. به این ترتیب که خانه لغت و نهی ما را با ائنه خودشان آبیانشند. (ما این گفته حکمت آمیز مریه را واقعا به کار بسته بودیم که از روی زمین لغت زندگی کند، امین خانه‌ای از خودش داشته باشد) هنوز قسط‌دو ساله تمام شده بود که برنیسی آمدن بچه اولمان نزدیک شد. یکی از دوستان، مرا که عزا گرفته بودم بدانداری داد و بیامریستایی به من مریه کردی که مخارج زندگی زایمان را قسطی می‌گرفت. فریاد هان روز به بیامریستایی رفتم البته کمی گزاف بود. ولی من که قبول نکردم نسوختم بهم. در ده قسط می‌گرفت. با دو ماه مهلت، این شرط بسیار عالی و منصفانه بود. روزی که برای پرداخت آخرین قسط به بیامریستان

اما اداره همه درهایم را دو نمی‌کرد. چندینبار مجبور شدم فرش و اثاث قسطی بخرم و نقد - به نصف قیمت - بفروشم تا بتوانم پول سفته‌هایی را که موعدهشان نزدیک شده بود بدهم. بناچار توی یک شرکت کاری پیدا کردم. شب‌ها، بعد از کتاب خریدن را ترک کردم. سالی ماهی یک کتاب می‌خریدم. روزنامه‌ها را ترک کردم. سینما رفتن را ترک کردم. یک دلخوشی برایم مانده بود: سگار کشیدن. آنرا هم ترک کردم. نه، زخم ترک

ها که دیگر بیخودند می‌بینم. سرطانی و هزار درد بی درمان دیگر... به خودت رحم کن... (کم مانده بود که بگوید: تو بیبری قسطها را یکی می‌دهی؟) خوب می‌دانستم که مدتی است به این فکر افتاده که شصت تومان هم خودش پول یک قسط است. اما من همه این سگار بی‌تایلیت احتیاج داشتم، از فکر نزدیک شدن موعد یکی از قسطها، مثل فکر آمدن زناشایم، تنم می‌لرزید. چه شبها که از وحشت از خواب می‌پریدم، یا در کابوس‌هایم ملطکرها سرگرم می‌زدم. خدا پدرم را بنامرزد که آنقدر شدم. دو سه سالی که گذشت وضع کمی بهتر شد. دوستان از قسطها تمام شده بودو من داشتم نفس راحتی می‌کشیدم که یک روز به‌خانه آمدیم دیدم تمام اطراف‌ها فرش‌های رنگارنگ کوچک بزرگ پوشیده است.

روزی فرشته‌ای تو و نرم که راه رفتن، باهای خسته‌ام، که جز کف سرد و سخت بانکها جایی نمی‌شناختم. از من تشکر کردند. اما کاره آسایش یا از خوشگلی دست برداختم. مجبور شدم بشنیم و شی و سس سفته را، از تو قرض سفته‌ی دو افضا، و تشریح زرمین زمان که رسیم زرمین چند روزی جنگ تلفاتی را راه انداخت و زرمین را بهیچ‌راهی کرد. (تا آنکه غافلگرمی دشمن و جنگجوی آنرا که با مخالفت شدید من رو بروی شده بود، کنار گذاشته بود). یکروز که به خانه آمدم و در اطرافها باز

میل قسطی هم توی خانه نبود. (و منیوانم برنامهای تلوویزیون پیش از اندازه میخ بود یا میل به نگاه شده ملها ازویخت و رویت افتادن.) و باز واضح بود که میل بدون بوغه و کمد چیز ناقص و چرندی است. پس سرگله بوغه و کمد می‌پیدا شد. بدون آن‌کسی به خوش زحمت راضی کردن رئیس خانواده را بدهد. کار من امضای سفته‌ها بود. و من در این کار مهارت و تخصص لازم را به دست آورده بودم. و مانند گنگباری که در انتظار قضای آسمانی است، منتظر سفته‌های تازه بودم. بدبختی در این بود که مرور زمان بجای آنکه از بار غنویت من بکاهد، بر آن می‌افزود و هر روز آنرا سنگین‌تر از روز پیش می‌ساخت. سفته‌های صد که آنکند به تجربه‌های برترش (راستی این تجربه‌ها برایم جقدر تمام شده بود؟)

بعد تو بته‌تلوویزیون شد. و بعد رادیوگرام میله، و واضح بود که روی زمین نشیند نشست و تلویزیون تماشا ساز از رادیوگرام موسیقی شنید. ناچار تحمل کردم که سرگله یک دست

استاد به نفسی در خور تحسین به من می‌بخشید، نژد مدیر مدرسه رفتن و موضوع را بدون مقدمه چینی و حاشیابوری، مستقیما مطرح کردم. نتیجه همان بود که انتظار داشتم. چندینبار تحصیلات قسطی‌شان را آغاز کردند. منیوانم مادرشان در خوشحالی خود تا چه اندازه حق داشت، ولی مدرسه رفتن بچه‌ها برای منیوانم و خوشحالتان اندیشیدن به قسط‌های تازه، و دلهره زندگی، نزدیک شدن روز پرداخت قسطها بود. بدبختی این بود که تلویزیون - با آن که مدتها بود قسطش تمام شده بود - آرامشی بهم نمی‌بخشید. تماشاچی تورا می‌فرزاد. همه‌اش گفتگو و حرفه‌ها و سیردن سر رسید چکها و سفته‌ها، هرگز از دلهره هراسی کم با زیاد خالی نبود، دیگر برای ما مجالی برای توجه به هیچ چیز، حتی سالورز بدنی آمدن بچه‌ها - افزوده شدن قسطی به قسط‌های دیگر - باقی نمی‌گذاشت. حتی به یاد می‌آمد که من روزم معمولی دربار بچه‌ها می‌انجامان طور حرف می‌زدیم این که انگار موضوعی هستند که دوام و ایسته به قسطها: - و وقتی فرزانه اسم بچه را چه بگذاریم؟ - و من بدون تأمل گفتم: فرزانه، (تازه از فروزشگاه فرزانه بازگشته بودم. کاوش در ژوئای بهیسان روح)

چرا در درستان بدهم. شاید تفصیل زندگی قسطی ما (با شرح قسط‌های زندگی ما) برای شما کلمات آور باشد. تنها همین را می‌گویم که زندگی ما، آرام و آسوده، ادامه داشت و هرچا به پیش می‌رفتمی خوردم قسطها، گر از کارمان می‌گشود. البته این مشکل که بزرگ‌ترین بهتر بود. چه بسا سرم به شدت تمام می‌کرد و روزی را نامتوانم بدهم قرص بخرم، و مردن و اگر همان حال قادر بودم سه چهار هزار تومان فرش، باشید بگردم می‌میرم.

از آفریقا تا جورجی، آوازهای غصه‌و دنیال خود کشیدم. سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

من به پیام: سیات مت شب که سیاس، سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

من به پیام: سیات مت شب که سیاس، سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

استاد به نفسی در خور تحسین به من می‌بخشید، نژد مدیر مدرسه رفتن و موضوع را بدون مقدمه چینی و حاشیابوری، مستقیما مطرح کردم. نتیجه همان بود که انتظار داشتم. چندینبار تحصیلات قسطی‌شان را آغاز کردند. منیوانم مادرشان در خوشحالی خود تا چه اندازه حق داشت، ولی مدرسه رفتن بچه‌ها برای منیوانم و خوشحالتان اندیشیدن به قسط‌های تازه، و دلهره زندگی، نزدیک شدن روز پرداخت قسطها بود. بدبختی این بود که تلویزیون - با آن که مدتها بود قسطش تمام شده بود - آرامشی بهم نمی‌بخشید. تماشاچی تورا می‌فرزاد. همه‌اش گفتگو و حرفه‌ها و سیردن سر رسید چکها و سفته‌ها، هرگز از دلهره هراسی کم با زیاد خالی نبود، دیگر برای ما مجالی برای توجه به هیچ چیز، حتی سالورز بدنی آمدن بچه‌ها - افزوده شدن قسطی به قسط‌های دیگر - باقی نمی‌گذاشت. حتی به یاد می‌آمد که من روزم معمولی دربار بچه‌ها می‌انجامان طور حرف می‌زدیم این که انگار موضوعی هستند که دوام و ایسته به قسطها: - و وقتی فرزانه اسم بچه را چه بگذاریم؟ - و من بدون تأمل گفتم: فرزانه، (تازه از فروزشگاه فرزانه بازگشته بودم. کاوش در ژوئای بهیسان روح)

چرا در درستان بدهم. شاید تفصیل زندگی قسطی ما (با شرح قسط‌های زندگی ما) برای شما کلمات آور باشد. تنها همین را می‌گویم که زندگی ما، آرام و آسوده، ادامه داشت و هرچا به پیش می‌رفتمی خوردم قسطها، گر از کارمان می‌گشود. البته این مشکل که بزرگ‌ترین بهتر بود. چه بسا سرم به شدت تمام می‌کرد و روزی را نامتوانم بدهم قرص بخرم، و مردن و اگر همان حال قادر بودم سه چهار هزار تومان فرش، باشید بگردم می‌میرم.

از آفریقا تا جورجی، آوازهای غصه‌و دنیال خود کشیدم. سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

من به پیام: سیات مت شب که سیاس، سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

من به پیام: سیات مت شب که سیاس، سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

استاد به نفسی در خور تحسین به من می‌بخشید، نژد مدیر مدرسه رفتن و موضوع را بدون مقدمه چینی و حاشیابوری، مستقیما مطرح کردم. نتیجه همان بود که انتظار داشتم. چندینبار تحصیلات قسطی‌شان را آغاز کردند. منیوانم مادرشان در خوشحالی خود تا چه اندازه حق داشت، ولی مدرسه رفتن بچه‌ها برای منیوانم و خوشحالتان اندیشیدن به قسط‌های تازه، و دلهره زندگی، نزدیک شدن روز پرداخت قسطها بود. بدبختی این بود که تلویزیون - با آن که مدتها بود قسطش تمام شده بود - آرامشی بهم نمی‌بخشید. تماشاچی تورا می‌فرزاد. همه‌اش گفتگو و حرفه‌ها و سیردن سر رسید چکها و سفته‌ها، هرگز از دلهره هراسی کم با زیاد خالی نبود، دیگر برای ما مجالی برای توجه به هیچ چیز، حتی سالورز بدنی آمدن بچه‌ها - افزوده شدن قسطی به قسط‌های دیگر - باقی نمی‌گذاشت. حتی به یاد می‌آمد که من روزم معمولی دربار بچه‌ها می‌انجامان طور حرف می‌زدیم این که انگار موضوعی هستند که دوام و ایسته به قسطها: - و وقتی فرزانه اسم بچه را چه بگذاریم؟ - و من بدون تأمل گفتم: فرزانه، (تازه از فروزشگاه فرزانه بازگشته بودم. کاوش در ژوئای بهیسان روح)

چرا در درستان بدهم. شاید تفصیل زندگی قسطی ما (با شرح قسط‌های زندگی ما) برای شما کلمات آور باشد. تنها همین را می‌گویم که زندگی ما، آرام و آسوده، ادامه داشت و هرچا به پیش می‌رفتمی خوردم قسطها، گر از کارمان می‌گشود. البته این مشکل که بزرگ‌ترین بهتر بود. چه بسا سرم به شدت تمام می‌کرد و روزی را نامتوانم بدهم قرص بخرم، و مردن و اگر همان حال قادر بودم سه چهار هزار تومان فرش، باشید بگردم می‌میرم.

از آفریقا تا جورجی، آوازهای غصه‌و دنیال خود کشیدم. سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

من به پیام: سیات مت شب که سیاس، سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

من به پیام: سیات مت شب که سیاس، سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

استاد به نفسی در خور تحسین به من می‌بخشید، نژد مدیر مدرسه رفتن و موضوع را بدون مقدمه چینی و حاشیابوری، مستقیما مطرح کردم. نتیجه همان بود که انتظار داشتم. چندینبار تحصیلات قسطی‌شان را آغاز کردند. منیوانم مادرشان در خوشحالی خود تا چه اندازه حق داشت، ولی مدرسه رفتن بچه‌ها برای منیوانم و خوشحالتان اندیشیدن به قسط‌های تازه، و دلهره زندگی، نزدیک شدن روز پرداخت قسطها بود. بدبختی این بود که تلویزیون - با آن که مدتها بود قسطش تمام شده بود - آرامشی بهم نمی‌بخشید. تماشاچی تورا می‌فرزاد. همه‌اش گفتگو و حرفه‌ها و سیردن سر رسید چکها و سفته‌ها، هرگز از دلهره هراسی کم با زیاد خالی نبود، دیگر برای ما مجالی برای توجه به هیچ چیز، حتی سالورز بدنی آمدن بچه‌ها - افزوده شدن قسطی به قسط‌های دیگر - باقی نمی‌گذاشت. حتی به یاد می‌آمد که من روزم معمولی دربار بچه‌ها می‌انجامان طور حرف می‌زدیم این که انگار موضوعی هستند که دوام و ایسته به قسطها: - و وقتی فرزانه اسم بچه را چه بگذاریم؟ - و من بدون تأمل گفتم: فرزانه، (تازه از فروزشگاه فرزانه بازگشته بودم. کاوش در ژوئای بهیسان روح)

چرا در درستان بدهم. شاید تفصیل زندگی قسطی ما (با شرح قسط‌های زندگی ما) برای شما کلمات آور باشد. تنها همین را می‌گویم که زندگی ما، آرام و آسوده، ادامه داشت و هرچا به پیش می‌رفتمی خوردم قسطها، گر از کارمان می‌گشود. البته این مشکل که بزرگ‌ترین بهتر بود. چه بسا سرم به شدت تمام می‌کرد و روزی را نامتوانم بدهم قرص بخرم، و مردن و اگر همان حال قادر بودم سه چهار هزار تومان فرش، باشید بگردم می‌میرم.

از آفریقا تا جورجی، آوازهای غصه‌و دنیال خود کشیدم. سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

من به پیام: سیات مت شب که سیاس، سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

من به پیام: سیات مت شب که سیاس، سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

استاد به نفسی در خور تحسین به من می‌بخشید، نژد مدیر مدرسه رفتن و موضوع را بدون مقدمه چینی و حاشیابوری، مستقیما مطرح کردم. نتیجه همان بود که انتظار داشتم. چندینبار تحصیلات قسطی‌شان را آغاز کردند. منیوانم مادرشان در خوشحالی خود تا چه اندازه حق داشت، ولی مدرسه رفتن بچه‌ها برای منیوانم و خوشحالتان اندیشیدن به قسط‌های تازه، و دلهره زندگی، نزدیک شدن روز پرداخت قسطها بود. بدبختی این بود که تلویزیون - با آن که مدتها بود قسطش تمام شده بود - آرامشی بهم نمی‌بخشید. تماشاچی تورا می‌فرزاد. همه‌اش گفتگو و حرفه‌ها و سیردن سر رسید چکها و سفته‌ها، هرگز از دلهره هراسی کم با زیاد خالی نبود، دیگر برای ما مجالی برای توجه به هیچ چیز، حتی سالورز بدنی آمدن بچه‌ها - افزوده شدن قسطی به قسط‌های دیگر - باقی نمی‌گذاشت. حتی به یاد می‌آمد که من روزم معمولی دربار بچه‌ها می‌انجامان طور حرف می‌زدیم این که انگار موضوعی هستند که دوام و ایسته به قسطها: - و وقتی فرزانه اسم بچه را چه بگذاریم؟ - و من بدون تأمل گفتم: فرزانه، (تازه از فروزشگاه فرزانه بازگشته بودم. کاوش در ژوئای بهیسان روح)

چرا در درستان بدهم. شاید تفصیل زندگی قسطی ما (با شرح قسط‌های زندگی ما) برای شما کلمات آور باشد. تنها همین را می‌گویم که زندگی ما، آرام و آسوده، ادامه داشت و هرچا به پیش می‌رفتمی خوردم قسطها، گر از کارمان می‌گشود. البته این مشکل که بزرگ‌ترین بهتر بود. چه بسا سرم به شدت تمام می‌کرد و روزی را نامتوانم بدهم قرص بخرم، و مردن و اگر همان حال قادر بودم سه چهار هزار تومان فرش، باشید بگردم می‌میرم.

از آفریقا تا جورجی، آوازهای غصه‌و دنیال خود کشیدم. سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

من به پیام: سیات مت شب که سیاس، سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

من به پیام: سیات مت شب که سیاس، سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

استاد به نفسی در خور تحسین به من می‌بخشید، نژد مدیر مدرسه رفتن و موضوع را بدون مقدمه چینی و حاشیابوری، مستقیما مطرح کردم. نتیجه همان بود که انتظار داشتم. چندینبار تحصیلات قسطی‌شان را آغاز کردند. منیوانم مادرشان در خوشحالی خود تا چه اندازه حق داشت، ولی مدرسه رفتن بچه‌ها برای منیوانم و خوشحالتان اندیشیدن به قسط‌های تازه، و دلهره زندگی، نزدیک شدن روز پرداخت قسطها بود. بدبختی این بود که تلویزیون - با آن که مدتها بود قسطش تمام شده بود - آرامشی بهم نمی‌بخشید. تماشاچی تورا می‌فرزاد. همه‌اش گفتگو و حرفه‌ها و سیردن سر رسید چکها و سفته‌ها، هرگز از دلهره هراسی کم با زیاد خالی نبود، دیگر برای ما مجالی برای توجه به هیچ چیز، حتی سالورز بدنی آمدن بچه‌ها - افزوده شدن قسطی به قسط‌های دیگر - باقی نمی‌گذاشت. حتی به یاد می‌آمد که من روزم معمولی دربار بچه‌ها می‌انجامان طور حرف می‌زدیم این که انگار موضوعی هستند که دوام و ایسته به قسطها: - و وقتی فرزانه اسم بچه را چه بگذاریم؟ - و من بدون تأمل گفتم: فرزانه، (تازه از فروزشگاه فرزانه بازگشته بودم. کاوش در ژوئای بهیسان روح)

چرا در درستان بدهم. شاید تفصیل زندگی قسطی ما (با شرح قسط‌های زندگی ما) برای شما کلمات آور باشد. تنها همین را می‌گویم که زندگی ما، آرام و آسوده، ادامه داشت و هرچا به پیش می‌رفتمی خوردم قسطها، گر از کارمان می‌گشود. البته این مشکل که بزرگ‌ترین بهتر بود. چه بسا سرم به شدت تمام می‌کرد و روزی را نامتوانم بدهم قرص بخرم، و مردن و اگر همان حال قادر بودم سه چهار هزار تومان فرش، باشید بگردم می‌میرم.

از آفریقا تا جورجی، آوازهای غصه‌و دنیال خود کشیدم. سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

من به پیام: سیات مت شب که سیاس، سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

من به پیام: سیات مت شب که سیاس، سیات مت اعماق افروزی خود من غلام بودم: قصر جو خونه شومی داد جازو کم وانگن. می‌داد من چکمه‌خو و آکسیریم من فله بودم: اهرام مصر، زیرستان من بالا اومه ساروج عمارتانی نیویورک من در دست کرده‌ام من آواز خون بودم:

مرد ند را وقتی که داشت قالیق دومی را از چرخ بزم می‌کرد گرفتند. قالیق اولی را زیر کتفم کمر کرده بود و دست و پیکش کوشش می‌کرد که قالیق دومی را هم بکند که توری شکسته تلمی روزیمن برایش کرد و بعد یک لکد خورد توپولایش که فوری دلت آشوب افتاد و دلت بیفتاد و توخوش شنیدید. مردم دوش جمع شدند. قالیق زیر بلبش افتاد رو زمین و دور خورد رفت اطرفش روزیمن روید. یکی هرگی زیربلبش گرفت و بلندش کرده هنوز دستپاش تو دلت بود، تو تانست راست پایست. یک توری سنگین چنندت کشید دوباره او را رو زمین پرت کرد. چهره‌اش بادد گریه آلودی بازو بسته می‌شد. چهره‌اش زور می‌زد. سیزده سال داشت و پهلایش پنهان بود. حمیت خوییش برده بود و کتشم تکرید بود که لفتش را کرده بودند و پسرک مثل یکس کشی خورده میان آبرای که دیواری از پاهای ملوک ناخوش دوشش کشید بودند تو دوشش پیک و تب می‌خورد. حرفهای سیاه سنگین تلمی تو کوشش می‌کرد که نمی‌گذاشت دوشش تمام شود. - «مادر قبه زنجیروزشون» - «حسنا این مومن تو بودی که بریزوزم آفتاب خونه ما رو زدی» - «اسلا بگو که ی تو رو تو این کچه واژ کرد» - «بچیز تو پیشم باوید ما بریدن» - «تو این کچه کجی که دل زدی یاد نداشت» - «حالا منم ملکه کی» - «ماشینی؟ منم منم؟ مال حاج احمد رئیس صنف قصابه» - «حالا آزان صدا کنی» - «آزان که نیست، خودمون بریش کولتری» - «فوقی انداختش تو زدنون و اونجا پرسید دیکه هوس زدی می‌کنی» - «بزد زبانش را تو دهنش شکسته بود. حس من - کرد که بار سنگینی دوش افتاده بود و نمی‌توانست از زیرش تکان بخورد. با یک شاهنشاهی اسپینولینش کرد و تو صورتش تف انداخت و تو روش نمر کشید: «دیگر که یای تو بروش این کچه واژ کرده. می‌داند که چشم دیدید و یقه چاک بود و نه پشیز بیرون سورتش زده» - «پسته بود» - «پسرک می‌خواست راست پایست اما پاهایش روزیمن بند نمی‌شد. درد کلافه‌اش کرده بود. چهره‌اش پر زور زور تا توانست بگوید: «پس ما با ما زبون نزنیم من بیچاره» - «پای زدنش با دستت لکد و سوسو صورتش را پرت کرد» - «هرچا ی نشنار با دایست می‌وشانده جازایمی توانست ببوشانوهالی می‌کش می‌گوش می‌مرد و دهن و دماغش خورده بود و با اشکهایش تانی شده بود» - «حالا در زبیم و خودجای راداش کیم تاحش کف دستش بذاره» - «این از سیزی فروش سرگرد که خوب حاجی رامی - شناختکتو بدمرو زبیم تف آکر و نیشش واژند» - «در زنده و حسی تو زبیم و پیران و زیرشالوار چرک زور درازی آمدید» - «شکل ماها پیا بود» - «سروش طاس بود زبیم چشماش چرک داشت» - «کشش گندمیود» - «سریجه‌اشم بارخت گویزانی آمریکا دهنی به دست آمد جلوه‌پوش در کاش سبز شد» - «پاشش کشکوه به مردم نگاه می‌کرد» - «کتابش به پیشش بود» - «موسن و مسال سرکی بود که دست‌هایش توشکشی بودو رو زمین فروخوش و وقاب می - خورد و اشک و خوش توم قده بود» - «خود حاجی رسید منده کباب» - «و تو می‌دانیست که نزد قالیق را مردم گرفته بودند چرک بود» - «زده بودند به قالیق یا مردم بودند واو می‌دانست که زدر گرفته بودند که خوشش ددر آمده بود» - «مردم کوچه راه دادند و حاجی آمد تو خیابان بالای سیرسیرک که دستش تودش بود و اسفالت خیابان ازیشا تو خوشش شده بود» - «به رسیدن پهلویک لکد خوابندو تیکه پسرک رنگش سیاه شد و نفسش پس رفت و بهشت افتاد» - «یکی گشت: «خوشش بهشتل مرکز زده» - «یکی گشت: «دنه سلفه‌چون داره» - «یکی گشت: «دگ یکیشونو طنب می‌انداختند دیکه کسی دزی نمی‌کرده» - «یکی گشت: «باید دستشو برید تو روغن گنوست» - «سلام خوشش بهوش مرکزی گشت» - «پسرک روی زمین کجبله شده بود و کف خون آلودی از گوشه دهنش بیرون زده بود و اسفالت خیابان ازیشا پ تو خوشش سرخ شده بود»

مرد ند را وقتی که داشت قالیق دومی را از چرخ بزم می‌کرد گرفتند. قالیق اولی را زیر کتفم کمر کرده بود و دست و پیکش کوشش می‌کرد که قالیق دومی را هم بکند که توری شکسته تلمی روزیمن برایش کرد و بعد یک لکد خورد توپولایش که فوری دلت آشوب افتاد و دلت بیفتاد و توخوش شنیدید. مردم دوش جمع شدند. قالیق زیر بلبش افتاد رو زمین و دور خورد رفت اطرفش روزیمن روید. یکی هرگی زیربلبش گرفت و بلندش کرده هنوز دستپاش تو دلت بود، تو تانست راست پایست. یک توری سنگین چنندت کشید دوباره او را رو زمین پرت کرد. چهره‌اش بادد گریه آلودی بازو بسته می‌شد. چهره‌اش زور می‌زد. سیزده سال داشت و پهلایش پنهان بود. حمیت خوییش برده بود و کتشم تکرید بود که لفتش را کرده بودند و پسرک مثل یکس کشی خورده میان آبرای که دیواری از پاهای ملوک ناخوش دوشش کشید بودند تو دوشش پیک و تب می‌خورد. حرفهای سیاه سنگین تلمی تو کوشش می‌کرد که نمی‌گذاشت دوشش تمام شود. - «مادر قبه زنجیروزشون» - «حسنا این مومن تو بودی که بریزوزم آفتاب خونه ما رو زدی» - «اسلا بگو که ی تو رو تو این کچه واژ کرد» - «بچیز تو پیشم باوید ما بریدن» - «تو این کچه کجی که دل زدی یاد نداشت» - «حالا منم ملکه کی» - «ماشینی؟ منم منم؟ مال حاج احمد رئیس صنف قصابه» - «حالا آزان صدا کنی» - «آزان که نیست، خودمون بریش کولتری» - «فوقی انداختش تو زدنون و اونجا پرسید دیکه هوس زدی می‌کنی» - «بزد زبانش را تو دهنش شکسته بود. حس من - کرد که بار سنگینی دوش افتاده بود و نمی‌توانست از زیرش تکان بخورد. با یک شاهنشاهی اسپینولینش کرد و تو صورتش تف انداخت و تو روش نمر کشید: «دیگر که یای تو بروش این کچه واژ کرده. می‌داند که چشم دیدید و یقه چاک بود و نه پشیز بیرون سورتش زده» - «پسته بود» - «پسرک می‌خواست راست پایست اما پاهایش روزیمن بند نمی‌شد. درد کلافه‌اش کرده بود. چهره‌اش پر زور زور تا توانست بگوید: «پس ما با ما زبون نزنیم من بیچاره» - «پای زدنش با دستت لکد و سوسو صورتش را پرت کرد» - «هرچا ی نشنار با دایست می‌وشانده جازایمی توانست ببوشانوهالی می‌کش می‌گوش می‌مرد و دهن و دماغش خورده بود و با اشکهایش تانی شده بود» - «حالا در زبیم و خودجای راداش کیم تاحش کف دستش بذاره» - «این از سیزی فروش سرگرد که خوب حاجی رامی - شناختکتو بدمرو زبیم تف آکر و نیشش واژند» - «در زنده و حسی تو زبیم و پیران و زیرشالوار چرک زور درازی آمدید» - «شکل ماها پیا بود» - «سروش طاس بود زبیم چشماش چرک داشت» - «کشش گندمیود» - «سریجه‌اشم بارخت گویزانی آمریکا دهنی به دست آمد جلوه‌پوش در کاش سبز شد» - «پاشش کشکوه به مردم نگاه می‌کرد» - «کتابش به پیشش بود» - «موسن و مسال سرکی بود که دست‌هایش توشکشی بودو رو زمین فروخوش و وقاب می - خورد و اشک و خوش توم قده بود» - «خود حاجی رسید منده کباب» - «و تو می‌دانیست که نزد قالیق را مردم گرفته بودند چرک بود» - «زده بودند به قالیق یا مردم بودند واو می‌دانست که زدر گرفته بودند که خوشش ددر آمده بود» - «مردم کوچه راه دادند و حاجی آمد تو خیابان بالای سیرسیرک که دستش تودش بود و اسفالت خیابان ازیشا تو خوشش شده بود» - «به رسیدن پهلویک لکد خوابندو تیکه پسرک رنگش سیاه شد و نفسش پس رفت و بهشت افتاد» - «یکی گشت: «خوشش بهشتل مرکز زده» - «یکی گشت: «دنه سلفه‌چون داره» - «یکی گشت: «دگ یکیشونو طنب می‌انداختند دیکه کسی دزی نمی‌کرده» - «یکی گشت: «باید دستشو برید تو روغن گنوست» - «سلام خوشش بهوش مرکزی گشت» - «پسرک روی زمین کجبله شده بود و کف خون آلودی از گوشه دهنش بیرون زده بود و اسفالت خیابان ازیشا پ تو خوشش سرخ شده بود»

مرد ند را وقتی که داشت قالیق دومی را از چرخ بزم می‌کرد گرفتند. قالیق اولی را زیر کتفم کمر کرده بود و دست و پیکش کوشش می‌کرد که قالیق دومی را هم بکند که توری شکسته تلمی روزیمن برایش کرد و بعد یک لکد خورد توپولایش که فوری دلت آشوب افتاد و دلت بیفتاد و توخوش شنیدید. مردم دوش جمع شدند. قالیق زیر بلبش افتاد رو زمین و دور خورد رفت اطرفش روزیمن روید. یکی هرگی زیربلبش گرفت و بلندش کرده هنوز دستپاش تو دلت بود، تو تانست راست پایست. یک توری سنگین چنندت کشید دوباره او را رو زمین پرت کرد. چهره‌اش بادد گریه آلودی بازو بسته می‌شد. چهره‌اش زور می‌زد. سیزده سال داشت و پهلایش پنهان بود. حمیت خوییش برده بود و کتشم تکرید بود که لفتش را کرده بودند و پسرک مثل یکس کشی خورده میان آبرای که دیواری از پاهای ملوک ناخوش دوشش کشید بودند تو دوشش پیک و تب می‌خورد. حرفهای سیاه سنگین تلمی تو کوشش می‌کرد که نمی‌گذاشت دوشش تمام شود. - «مادر قبه زنجیروزشون» - «حسنا این مومن تو بودی که بریزوزم آفتاب خونه ما رو زدی» - «اسلا بگو که ی تو رو تو این کچه واژ کرد» - «بچیز تو پیشم باوید ما بریدن» - «تو این کچه کجی که دل زدی یاد نداشت» - «حالا منم ملکه کی» - «ماشینی؟ منم منم؟ مال حاج احمد رئیس صنف قصابه» - «حالا آزان صدا کنی» - «آزان که نیست، خودمون بریش کولتری» - «فوقی انداختش تو زدنون و اونجا پرسید دیکه هوس زدی می‌کنی» - «بزد زبانش را تو دهنش شکسته بود. حس من - کرد که بار سنگینی دوش افتاده بود و نمی‌توانست از زیرش تکان بخورد. با یک شاهنشاهی اسپینولینش کرد و تو صورتش تف انداخت و تو روش نمر کشید: «دیگر که یای تو بروش این کچه واژ کرده. می‌داند که چشم دیدید و یقه چاک بود و نه پشیز بیرون سورتش زده» - «پسته بود» - «پسرک می‌خواست راست پایست اما پاهایش روزیمن بند نمی‌شد. درد کلافه‌اش کرده بود. چهره‌اش پر زور زور تا توانست بگوید: «پس ما با ما زبون نزنیم من بیچاره» - «پای زدنش با دستت لکد و سوسو صورتش را پرت کرد» - «هرچا ی نشنار با دایست می‌وشانده جازایمی توانست ببوشانوهالی می‌کش می‌گوش می‌مرد و دهن و دماغش خورده بود و با اشکهایش تانی شده بود» - «حالا در زبیم و خودجای راداش کیم تاحش کف دستش بذاره» - «این از سیزی فروش سرگرد که خوب حاجی رامی - شناختکتو بدمرو زبیم تف آکر و نیشش واژند» - «در زنده و حسی تو زبیم و پیران و زیرشالوار چرک زور درازی آمدید» - «شکل ماها پیا بود» - «سروش طاس بود زبیم چشماش چرک داشت» - «کشش گندمیود» - «سریجه‌اشم بارخت گویزانی آمریکا دهنی به دست آمد جلوه‌پوش در کاش سبز شد» - «پاشش کشکوه به مردم نگاه می‌کرد» - «کتابش به پیشش بود» - «موسن و مسال سرکی بود که دست‌هایش توشکشی بودو رو زمین فروخوش و وقاب می - خورد و اشک و خوش توم قده بود» - «خود حاجی رسید منده کباب» - «و تو می‌دانیست که نزد قالیق را مردم گرفته بودند چرک بود» - «زده بودند به قالیق یا مردم بودند واو می‌دانست که زدر گرفته بودند که خوشش ددر آمده بود» - «مردم کوچه راه دادند و حاجی آمد تو خیابان بالای سیرسیرک که دستش تودش بود و اسفالت خیابان ازیشا تو خوشش شده بود» - «به رسیدن پهلویک لکد خوابندو تیکه پسرک رنگش سیاه شد و نفسش پس رفت و بهشت افتاد» - «یکی گشت: «خوشش بهشتل مرکز زده» - «یکی گشت: «دنه سلفه‌چون داره» - «یکی گشت: «دگ یکیشونو طنب می‌انداختند دیکه کسی دزی نمی‌کرده» - «یکی گشت: «باید دستشو برید تو روغن گنوست» - «سلام خوشش بهوش مرکزی گشت» - «پسرک روی زمین کجبله شده بود و کف خون آلودی از گوشه دهنش بیرون زده بود و اسفالت خیابان ازیشا پ تو خوشش سرخ شده بود»

مرد ند را وقتی که داشت قالیق دومی را از چرخ بزم می‌کرد گرفتند. قالیق اولی را زیر کتفم کمر کرده بود و دست و پیکش کوشش می‌کرد که قالیق دومی را هم بکند که توری شکسته تلمی روزیمن برایش کرد و بعد یک لکد خورد توپولایش که فوری دلت آشوب افتاد و دلت بیفتاد و توخوش شنیدید. مردم دوش جمع شدند. قالیق زیر بلبش افتاد رو زمین و دور خورد رفت اطرفش روزیمن روید. یکی هرگی زیربلبش گرفت و بلندش کرده هنوز دستپاش تو دلت بود، تو تانست راست پایست. یک توری سنگین چنندت کشید دوباره او را رو زمین پرت کرد. چهره‌اش بادد گریه آلودی بازو بسته می‌شد. چهره‌اش زور می‌زد. سیزده سال داشت

